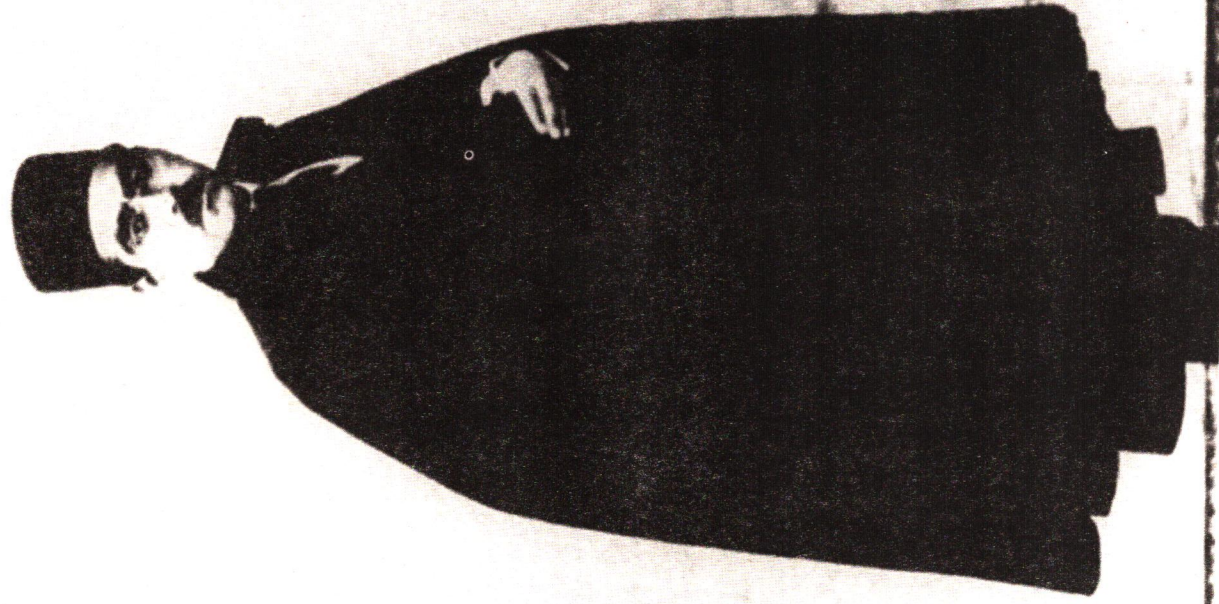


فهرست مطالب

- مقدمه ۷
- فصل اول - خاندان فرمانفرما
فرمانفرما، عبدالحسین، ۲۴؛ فیروز فیروز (نصرت‌الدوله)، ۲۹ ۲۱
- فصل دوم - وزارت در کابینه متزلزل
کابینه دوم وثوق‌الدوله، ۳۵ ۳۳
- فصل سوم - طلوع و غروب کمیته مجازات
ترمیم کابینه و تغییرات تازه ۳۶ ۳۹
- فصل چهارم - پایان جنگ جهانی اول و کنفرانس صلح ورسای
ایران و کنفرانس صلح ورسای، ۴۸؛ نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه، ۵۰؛
نصرت‌الدوله و تأسیس مدرسه عالی حقوق ۵۱ ۴۷
- فصل پنجم - قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس
نگاهی به روابط روس و انگلیس با ایران، ۵۳؛ قرارداد بین دولت انگلستان و دولت
ایران، ۶۵؛ سواد مراسله ضمیمه قرارداد فوق، ۶۶ ۵۳
- فصل ششم - مسافرت احمدشاه به اروپا
ملاقات احمدشاه با پدر و مادر و برادران، ۷۵؛ نصرت‌الدوله سفیر ایران در استانبول
را برکنار کرد، ۷۶؛ نصرت‌الدوله و ممتازالسلطنه، ۷۸؛ تلاش نصرت‌الدوله برای
اعطاء نشان زانویند به احمدشاه، ۸۴؛ نامه مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن
به سرپرستی کاکس، ۸۵؛ نصرت‌الدوله و مطالبات ایران از کمپانی نفت، ۹۱؛
نصرت‌الدوله و کنفرانس صلح ورسای، ۹۳؛ متن کامل یادداشت رسمی راجع به
دعای ارضی ایران، ۹۳؛ پیوست یادداشت، ۹۸؛ نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ لرد
کرزن به سرپرستی کاکس درباره دعای ارضی ایران، ۱۰۴ ۷۳
- فصل هفتم - تزلزل در کابینه وثوق‌الدوله
نصرت‌الدوله و لرد کرزن، ۱۱۸؛ وثوق‌الدوله از کرزن ستایش می‌کند، ۱۱۹ ۱۱۳
- فصل هشتم - نصرت‌الدوله و کودتای ۱۲۹۹
نصرت‌الدوله کاندیدی کرد تا، ۱۲۷؛ نصرت‌الدوله در رأس مخالفین کودتا، ۱۲۹ ۱۲۷
- فصل نهم - حضور در قوه مقننه
وکیل دوره چهارم، ۱۳۷؛ افتتاح مجلس چهارم، ۱۳۹؛ طرح اعتبارنامه نصرت‌الدوله،
۱۴۰؛ مدرس از نصرت‌الدوله دفاع می‌کند، ۱۵۰؛ سلیمان میرزا مخالف دوم، ۱۵۴؛
نصرت‌الدوله از خود دفاع می‌کند، ۱۶۴؛ نقش نصرت‌الدوله در مجلس چهارم،
۱۷۳؛ نصرت‌الدوله نایب رئیس مجلس، ۱۷۴؛ اکثریت و اقلیت در مجلس چهارم، ۱۳۷

- ۱۷۴؛ نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای ملی، ۱۷۷
- فصل دهم - مجلس پنجم
والی فارس، ۱۸۳؛ نصرت‌الدوله در مجلس پنجم، ۱۸۴؛ نصرت‌الدوله وزیر عدلیه سردار سپه، ۱۹۲
- ۱۹۹ فصل یازدهم - نصرت‌الدوله و وزارت مالیه
عضویت در مجلس ششم، ۱۹۹؛ وزیر مالیه، ۲۰۰؛ دکتر میلسپو و نصرت‌الدوله، ۲۰۴؛ جدال نصرت‌الدوله و دکتر میلسپو، ۲۰۸؛ مراسله دکتر میلسپو به ریاست وزراء راجع به ختم خدمات خود، ۲۰۹؛ جواب مراسله دکتر میلسپو، ۲۱۱؛ گزارشی از نصرت‌الدوله وزیر مالیه به تیمورتاش وزیر دربار، ۲۱۷
- ۲۱۹ فصل دوازدهم - برکناری و توقیف نصرت‌الدوله
دینو چو بیرون رود فرشته درآید، ۲۲۶؛ نازوی داوود به نصرت‌الدوله، ۲۳۱؛ دستگیری و حبس صرام‌الدوله، ۲۳۳
- ۲۳۹ فصل سیزدهم - محاکمه و قتل نصرت‌الدوله
وضع دیوانعالی تمیز، ۲۳۹؛ آغاز بحث و جدال، ۲۴۰؛ آخرین دفاع نصرت‌الدوله، ۲۴۵؛ پاداش، ۲۶۶؛ محاکمه مختاری، ۲۶۸؛ چگونگی قتل، ۲۷۱
- ۲۷۷ فصل چهاردهم - علل و جهات محاکمه و قتل نصرت‌الدوله
مطبوعات فرانسسه و سرورنده سیاسی برای نصرت‌الدوله، ۲۷۹؛ بازداشت نصرت‌الدوله، ۲۸۴
- ۲۸۵ فصل پانزدهم - قضاوت درباره نصرت‌الدوله
مکتوبی از ادوارد براون به نصرت‌الدوله، ۲۸۹
- ۲۹۱ فصل شانزدهم - بازماندگان
عباس میرزا سالار لشکر، ۲۹۲؛ سرلشکر محمدحسین فیروز، ۲۹۵؛ محمدولی میرزا، ۲۹۹
- ۳۰۱ فصل هفدهم - فیروز فیروز (نصرت‌الدوله) در آئینه تاریخ
نصرت‌الدوله فیروز (سعید نفیسی)، ۳۰۱؛ نصرت‌الدوله فیروز یکی از مقتولین نامی (عباس اسکندری)، ۳۰۷؛ اولین محاکمه یک وزیر در سلطنت رضاشاه (ابوالحسن عمیدی نوری)، ۳۱۵؛ نصرت‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ (مظفر فیروز و مهین دولتشاهی)، ۳۲۵؛ نصرت‌الدوله فیروز و داستان سقوط وی (دکتر جواد شیخ‌الاسلامی)، ۳۳۳؛ شناسنامه نصرت‌الدوله (حشمت‌الله فریود)، ۳۵۴
- نصاویر
۳۶۴ لهرست اعلام
۳۷۶ لهرست منابع و مآخذ
۳۸۳



فیروز میرزا نصرت‌الدوله

مقدمه

خواننده عزیز، این کتاب تنها سرگذشت پرفراز و نشیب یکی از سیاستمداران معاصر ایران نیست. سیاستمداری که زمانی در کنار کاخ باکینگهام در رؤیای پادشاهی خود بسر می برد و مدتی در کنج زندان سمنان روزی هزاربار برای خود آرزوی مرگ می کرد. بلکه گوشه ای از تاریخ سیاسی معاصر ایران است که از اواخر سلسله قاجاریه شروع می شود و در سالهای میانه پادشاهی رضاخان پهلوی پایان می پذیرد.

سخن از نصرت الدوله فیروز یکی از بازیگران صحنه سیاست در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی است. فیروز میرزا نصرت الدوله که بعدها نام خانوادگی خود را «فیروز» انتخاب کرد حدود ۱۳۶۴ شمسی از بطن عزت ملک خانم عزت السلطنه که پنجمین دختر مظفردالدینشاه قاجار بود متولد شد. پدرش هنوز سالار لشکر لقب داشت و جوانی در آستانه سی سالگی بود.

فیروز میرزا دوران کودکی را در تبریز گذرانید و از پنج سالگی تحصیل خود را مطابق معمول زمان آغاز کرد. مقدمات زبان فارسی و عربی، قرآن و شرعیات، حساب و هندسه، ترسل و حسن خط و زبان فرانسه را تا حدی فراگرفت و در سن ۱۴ سالگی اجباراً به نجف منتقل شد و پس از چند ماه در مدرسه شبانه روزی فرانسوی ها در بیروت ثبت نام کرد. دوران اقامت اجباری فرمانفرما پدرش در خارج از ایران پنج سال به طول انجامید و سرانجام مظفردالدینشاه در صدارت عین الدوله با بازگشت او به ایران موافقت کرد، مشروط بر اینکه دسیسه بازی های خود را کنار بگذارد. فرمانفرما به تهران بازگشت ولی فیروز میرزا که یکسال از تحصیلات متوسطه اش باقی مانده بود در بیروت ماند و پس از اخذ دیپلم به ایران بازگشت و آن ایام روزهای پایان حکومت

تلگرافخانه متحصن شده عزل نایب‌الایاله را خواستار شدند. محمدعلیشاه پادشاه تازه به تخت نشسته ناگزیر خواهرزادهٔ تنی خود را از ایالت کرمان به تهران احضار نمود.

محمدعلیشاه از روزی که به تخت سلطنت جلوس کرد با کارشکنی عدهٔ زیادی از رجال مواجه بود. نمایندگان مجلس و روزنامه‌نگاران موسمی نگذاشتند آب خوش از گلوی او پایین برود، چرا؟ برای اینکه دولت فخیمه! انگلستان او را بزرگ شده در دامان روس‌های تزاری می‌دانست و یقین داشت شاه جدید سیاست روسیهٔ تزاری را در ایران دنبال خواهد کرد و طبعاً دولت فخیمه انگلیس! از دولت بهیمة روسیه! عقب خواهد ماند.

سرانجام محمدعلیشاه چهرهٔ خصمانه گرفت به باغشاه رفت و به بگیر و ببند پرداخت. عده‌ای را زندانی و دسته‌ای را تبعید نمود و سرانجام مجلس شورای ملی را ویران کرد و مشروطه‌خواهان را به غل و زنجیر کشید و بدین ترتیب یکسال دیگر به پادشاهی خود افزود. از نخستین روزهایی که محمدعلیشاه در باغشاه رحل اقامت افکند، نصرت‌الدوله فیروز خواهرزاده ۲۱ سالهٔ او را در کنارش می‌بینیم. رفتن نصرت‌الدوله به باغشاه امری طبیعی بود. اساساً خواهرزاده‌ها با دانی خود روابط صمیمانه‌تری همیشه داشته و دارند و حضور نصرت‌الدوله در باغشاه را امری طبیعی می‌دانیم ولی در این میان رازی نهفته است که در آن تاریخ نه محمدعلیشاه می‌دانست و نه در مغز نصرت‌الدوله خطور کرده بود. شاید اگر از چنین مأموریتی خبر داشت حتماً دانی خود را ترک می‌کرد.

توضیح آنکه عبدالحمید میرزا فرمانفرما وابستگی به سیاست انگلیس داشت و برنامهٔ انگلیس‌ها خلع محمدعلیشاه بود. ازینرو عوامل انگلیس علاقه‌مند بودند از اخبار باغشاه و تصمیمات متخذه در آنجا باخبر شوند و نصرت‌الدوله بر اساس جوهراتی تصمیمات دانی خود را به پدرش بازگو می‌کرد و فرمانفرما خبرهای شنیده شده از پدرش را به مراجعی که بایستی برساند می‌رسانید.

نصرت‌الدوله در این خبرچینی ناآگاهانه به هیچ وجه مسؤول نیست و اگر اخباری از محمدعلیشاه به پدرش می‌داد نمی‌دانست که این اخبار در چه راهی و برای چه کاری مصرف می‌شود.

نصرت‌الدوله در ۱۲۸۵ صاحب یک پسر شد ولی او در آن سن و سال هوای ادامهٔ تحصیل داشت و می‌خواست با علوم جدید هم آشنا شود. او می‌خواست بلداند

مطلقه و دیکتاتوری و طلوع آزادی بود. عزت‌ملک از پدرش استدعا کرد روزی دو فرزندش فیروزمیرزا و عباس میرزا را به حضور طلبیده و مورد ملاحظت قرار دهد.

مظفردالدینشاه این خواستهٔ دخترش را اجابت کرد و روزی دو نوهٔ دختری خود را به حضور پذیرفت و در همان ساعت که چنین ملاقاتی دست داد، عده‌ای از درباریان جوان و تحصیلکرده و اروپادیده نزد شاه بودند. حکیم‌الملک، اعلم‌الدوله ثقفی و وزیرحضور پشت سر شاه ایستاده بودند. شاه سؤالاتی از نوه‌های خود کرد و آنگاه خطاب به حکیم‌الملک نموده اظهار کرد که با آنها به زبان فرانسه صحبت کنند. حکیم‌الملک چند جمله‌ای به زبان فرانسه با آنها صحبت کرده و سؤالاتی کرد. روانی سخن گفتن این دو جوان او را تحت تأثیر قرار داد، با زبان ترکی به شاه بشارت داد که خیلی خوب درس خوانده‌اند. سپس اعلم‌الدوله و میرزا احمد وزیرحضور از برنامهٔ درسی آنان به زبان فرانسه سؤالاتی نمودند و به‌به و آفرین آنها در کاخ بلند شد.

مظفردالدینشاه به فیروزمیرزا لقب نصرت‌الدوله داد و عباس میرزا را سالارلشکر نامید و همانروز این دو فرمان با خط زیبای وزیرحضور نوشته شد و در همین جلسه برای فیروزمیرزا فرمان دیگری صادر شد و آن نیابت ایالت کرمان و بلوچستان بود. والیگری کرمان از نیمه‌های سلطنت محمدشاه به فیروزمیرزا (سالارلشکر، فرمانفرما) واگذار گردید و کرارا او و دو فرزند ذکورش (عبدالحمید میرزا و عبدالحمید میرزا) به کرات به فرمانروائی این ایالت منصوب شده بودند و حالاً این شغل به نسل سوم این خانواده تعلق گرفت. فیروز میرزا نصرت‌الدوله جوان بیست ساله با دفترالملوک خانم همسرش که در عین حال دخترعمه و پسرذاتی بودند با کبکبه و دبدبه عازم کرمان گردیدند.

اما تحولات اجتماعی آن روزکرمان را به یک ایالت انقلابی تبدیل کرده بود. در آن روزها مشروطه را گرفته بودند ولی باز اغتشاش و انقلاب در تمام شؤون حکمفرما بود، بهتر بگوییم مردم می‌خواستند از خانوادهٔ فیروزمیرزا که خود و فرزندانش سالها در کرمان حکمرانی کرده بودند انتقام بگیرند. هدف بالاتر از این بود که مبارزهٔ آنها با یک جوان بیست ساله که برای گذراندن ماه عسل خود به کرمان اعزام شده بود، باشد. مردم

به نظاهرات مسلحانه دست زدند. فرمانفرما به کرمان رفت ولی نه تنها کاری نتوانست انجام دهد بلکه خشم مردم را مضاعف ساخت و به تهران بازگشت. عدل‌السلطنه اسفندیاری فرمانده قشون به روی مردم آتش گشود و کشتاری راه انداخت. مردم در

سیستم حکومت در کشورهای اروپایی چگونه است و پارلمان‌های اروپا چگونه در امر حکومت نظارت می‌کنند و بالاخره می‌خواهست درس سیاستمداری را هم یاد بگیرد. او قصد مسافرت اروپا را با پدرش در میان نهاد موافقت او را جلب کرد ولی همسرش به این امر راضی نبود ناچار کار آنها به جدایی کشید و نصرت‌الدوله به اروپا رفت و وارد دانشکده حقوق سوربن گردید و دوره لیسانس را گذراند و دروسی چند از دکترای حقوق را در رشته حقوق بین‌الملل امتحان داد.

در دانشکده سوربن همزمان با تحصیل نصرت‌الدوله دو جوان دیگر ایرانی با او هم‌کلاس بودند که بعدها به کمک نصرت‌الدوله در صحنه سیاست ایران نام‌آورد شدند و هر یک مدتی مقام وزارت گرفتند. آن دو عبارت بودند از یحیی قره‌گوزلو ملقب به اعتماد الدوله که قریب پنج سال در کابینه مخبرالسلطنه وزیر معارف بود و دیگری نظام‌الدین حکمت معروف به مشارالدوله بود که غیر از حکومت اصفهان و کردستان در کابینه‌های فروغی در ۱۳۱۲ و کابینه جم‌وزارت پست و تلگراف را تصدی می‌کرد. عجیب آنکه این سه یار دبستانی در فاصله چند ماه درگذشتند. اعتمادالدوله قره‌گوزلو در ۱۳۱۵ به بیماری سرطان درگذشت. مشارالدوله حکمت هم در آن سال در اثر سکنه قلبی فوت شد و نصرت‌الدوله هم در آن سال دستگیر و پس از چند ماه در سمنان به قتل رسید. مدت تحصیلات عالی نصرت‌الدوله قریب چهار سال در فرانسه طول کشید و غیر از تحصیل علم حقوق مطالعاتی نیز در زمینه‌های مختلف انجام داد و با دست پر به ایران بازگشت و نخستین سمتی که به وی ارجاع شد معاونت وزارت عدلیه بود. برای جوانی در آستانه ۲۶ سالگی چنین سمتی در آن ایام جالب بود. وزارت عدلیه در آن ایام به عهده سیدمحمودخان علاءالملک قرار داشت و غالباً در وزارتخانه حضور پیدا نمی‌کرد و در حقیقت نصرت‌الدوله از طرف وی کفالت می‌کرد.

در مردادماه ۱۲۹۵ محمدولی خان سبهسالار تنکابنی از رئیس‌الوزرای برکنار شد و این بار قرعه به نام میرزا حسن خان وثوق‌الدوله اصابت کرد. وثوق‌الدوله پس از یک هفته مطالعه، ناتوانی خود را برای تشکیل کابینه با احمدشاه در میان نهاده و استعفا داد. شاه علاءالسلطنه را به رئیس‌الوزرای منصوب نمود. او نیز پس از دو روز کناره‌گیری کرد و احمدشاه مجدداً وثوق‌الدوله را در صدر وزیران نشانید و او نیز وزیران خود را انتخاب و به شاه معرفی نمود.

در کابینه حسن وثوق، نصرت‌الدوله فیروز وزیر عدلیه شد. کابینه وثوق‌الدوله ده

ماه بر سر کار ماند ولی کمیته مجازات نگذاشت دولت به کارهای اساسی خود برسد و در آن مدت عده‌ای از مردم بیگناه به قتل رسیدند. وحشت همه را گرفته بود. هدف اعضای کمیته از جمله وثوق‌الدوله و وزیران کابینه او بود. این کابینه هم سقوط کرد و هرکدام از وزیران برای نجات خود به گوشه‌ای پناه بردند.

در مردادماه ۱۲۹۷، وثوق‌الدوله برای بار دوم به رئیس‌الوزرای رسید. این بار نیز پست وزارت عدلیه را به نصرت‌الدوله فیروز سپرد. این دولت در سال اول زمامداری خود دست به یک سلسله اقدامات اساسی زد. کلیه اعضای کمیته مجازات را دستگیر و کیفری بسزا و شایسته داد. راهزنان و باغیان را تار و مار کرد. نایب‌حسین کاشی و ماشاءالله خان را دستگیر و اعدام نمود و نظیر اینگونه افراد که آسایش و امنیت را مختل ساخته بودند. در سال اول این کابینه رئیس‌الوزرا و دو تن از وزیران، کار محرمانه‌ای را به دست گرفته و آن را به‌تمام رسانیده بودند. وثوق‌الدوله به اتفاق اکبرمیرزا صارم‌الدوله وزیر دارایی و فیروزمیرزا نصرت‌الدوله وزیر عدلیه گفتگوی محرمانه‌ای را آغاز نموده بودند و آن گفتگو و مذاکرات با دولت انگلستان بود. سرانجام همزمان با اولین مسافرت احمدشاه به فرنگ، رئیس‌الوزرا طی اعلامیه‌ای پرده از مذاکرات برکشید و قرارداد خود را با انگلیس افشا نمود. به موجب این قرارداد مالیه و قشون ایران زیر نظر مستشاران و فرماندهان انگلیسی قرار می‌گرفت. قشون متحدالشکل می‌گردید و ملخص کلام آنکه طوق بندگی به گردن ملت ایران انداخته می‌شد.

وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله علاوه بر گرفتن یکصد و سی هزار لیره دستخوش، امتیاز پناهنگی سیاسی را در انگلستان نیز خود دست و پا کرده بودند.

یک روز قبل از حرکت احمدشاه به اروپا، سمت نصرت‌الدوله تغییر کرد و از وزارت عدلیه به وزارت امور خارجه تغییر سمت داد و جزء همراهان شاه به اروپا سفر کرد. دولت انگلستان از احمدشاه پذیرایی شایانی به عمل آورد تا قرارداد را تنفیذ کند. احمدشاه با دو شرط با اجرای قرارداد موافق بود: الف) تضمین سلطنت وی و اعقابش، ب) پرداخت مبلغ پانزده هزار تومان در هر ماه به او.

وقتی قرارداد در ایران و خارج منتشر شد دولت‌های فرانسه و امریکا و شوروی اعلامیه‌های شدیدالحنی علیه این قرارداد انتشار دادند و در داخل نیز عده‌ای از رجال و معارف در مقام مخالفت برخاسته به مبارزه با دولت پرداختند. وثوق‌الدوله نسبت به